



Journal of Islamic Propagation

Volume 6 ● No 14 ● Autumn & Winter 2026

Faith and Education

The Role of Faith in Human Formation

Abdolkarim Paknia Tabrizi*

Abstract

The role of faith in human education is unparalleled by any other method. The primary educational approach of the Qur'an is to instill belief in the unseen within the human soul. The distinctiveness of faith-centered education, according to Qur'anic teachings, can be summarized as follows:

1. The Qur'an is not merely an instructional book; it is both educational and formative.
2. In faith-centered education, the primary goal is not the mere transmission of information, but, alongside information transfer, the cultivation of a perceptive experience through the senses and awareness of the reality of existence.
3. The educator in this type of training engages not only the intellect but also the heart of the learner.

Faith-centered education, by fostering natural growth and intellectual flourishing, instills knowledge in the heart, shapes thought, reasoning, and personality, and elevates the individual. It can transform a person from a simple, uneducated individual, like Salman al-Farisi or Bilal al-Habashi, into a complete human being. Conversely, if a scholar or Qur'an memorizer does not act based on true faith, their potential for harm is far greater than that of the non-scholar.

Keywords

Faith; Education; Human being; Qur'an; Educator; Instruction; Believer; Heart; Faith-centered; Levels and degrees of faith.

* Professor at the Advanced Level of Qom Seminary and Senior Preacher at the Islamic Propagation Office, Qom, Iran.

ایمان و تربیت: جایگاه ایمان در تربیت انسان

عبدالکریم پاک‌نیای تبریزی*

چکیده

نقش ایمان در تربیت انسان با هیچ روش دیگری مقایسه‌پذیر نیست. مهم‌ترین روش تربیتی قرآن، رسوخ‌دادن ایمان به غیب در وجود انسان‌هاست. امتیاز تربیت ایمان‌محور بر اساس آموزه‌های قرآنی عبارت است از: اول: قرآن تنها یک کتاب آموزشی نیست، بلکه هم آموزشی و هم تربیتی است. دوم: در تربیت ایمان‌محور، هدف اصلی انتقال اطلاعات نیست، بلکه افزون بر انتقال اطلاعات، ایجاد احساس با یکی از حواس و ادراک واقعیت عالم هستی است. سوم: مربی در این‌گونه از تربیت، افزون بر عقل، با قلب متری سروکار دارد. تربیت ایمان‌محور با رشد فطری و شکوفایی عقلانی، معرفت را در قلب انسان ایجاد می‌کند، فکر و اندیشه و شخصیت فرد را تربیت می‌دهد و تعالی می‌بخشد؛ از این‌رو از برده‌ای عجمی شخصی چون سلمان فارسی یا از غلامی حبشی بلال را و از شخصی بدوی انسانی کامل می‌سازد. اگر عالم و حافظ قرآن بر اساس ایمان حقیقی حرکت نکنند، خطرش از غیرعالم به مراتب بیشتر است.

کلیدواژه‌گان: ایمان، تربیت، انسان، قرآن، مربی، آموزش، مؤمن، قلب، ایمان‌محور، مراتب و درجات ایمان.

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

مقدمه

قرآن کتابی تربیتی و منبع بهترین شیوه‌های تربیت است. مهم‌ترین روش تربیتی قرآن، رسوخ‌دادن ایمان به غیب در وجود انسان‌هاست. امتیاز تربیت ایمان‌محور بر اساس آموزه‌های قرآنی عبارت است از:

اول: قرآن فقط کتابی آموزشی نیست، بلکه هم آموزشی و هم تربیتی است؛ چون در تربیت افزون بر انتقال معلومات، رشد انسان‌ها به معنای رشد فکری و شخصیتی آنها و دست‌یافتن به حریت و آزادگی مورد توجه است.

دوم: در تربیت ایمان‌محور انتقال اطلاعات هدف اصلی نیست، بلکه هدف افزون بر انتقال اطلاعات، ایجاد احساس با یکی از حواس و ادراک واقعیت عالم هستی است؛ از این‌رو در تربیت قرآنی و ایمان‌محور، احساس محبت به خوبی‌ها و نفرت از بدی‌ها در مرتبه‌ی برانگیخته می‌شود (نمل: ۸۹ - ۹۰).

سوم: مربی در این‌گونه از تربیت افزون بر عقل، با قلب متربی سروکار دارد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام هدف تربیت را تأثیر در قلب جوان قرار می‌دهد و می‌فرماید: «قَلْبُ الْوَلَدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ: دل جوان، چون زمین کشت‌نشده است؛ هر چه [بذری] در آن بیندازی، می‌پذیرد» (شریف رضی، [بی‌تا]، ص ۳۹۳، نامه ۳۱).

تفاوت دیگر آموزش و تربیت قرآنی این است که در آموزش‌های عرفی، امتیاز ظاهری و نمره اهمیت دارد؛ ولی تربیت قرآنی نمره‌محور نیست. گاه فردی خوب حرف می‌زند و خود را خوب اثبات می‌کند و امتیاز می‌گیرد، اما او رشد نیافته است. ممکن است شخصی ده‌ها حدیث درباره مذمت دروغ‌گویی یا خوبی صداقت در ذهن داشته باشد، نکته‌های خوب و حکمت‌های عالی حفظ کند و در سخنانش تحویل دهد، اما دروغ‌گوی ماهری باشد؛ چراکه معارف الهی در موضوع دروغ در جان او نفوذ نکرده و اصلاً او تربیت نشده است.

حافظ درباره این‌گونه مؤمن‌نمایان بی‌کردار و عالمان بی‌عمل می‌گوید:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند، آن کار دیگر می‌کنند!

مشکلی دارم، ز دانشمند مجلس باز پرس توبه‌فرمایان، چرا خود توبه کمتر می‌کنند؟

گویا باور نمی‌دارند روز داوری کاین همه قلب و دَغَل در کار داور می‌کنند

(حافظ، ۱۳۷۴ش، ۱۹۹)

از سویی دیگر، ممکن است کسی این احادیث را نداند، اما راستگو باشد که این شخص تربیت شده قرآنی و ایمانی است.

تربیت ایمان محور حمال تبریزی

شخص تربیت یافته و ایمان محور، مانند حمال تبریزی است که با وجود بی سواد بودن در اوج تربیت ایمان محور بود؛ به گونه ای که نزدیک به پانصد سال است کرامت و مزارش در شهر تبریز تربیت کننده انسان های بسیاری است و افراد زیادی با شنیدن قصه ایمان او، متأثر می شوند و ایمانشان تقویت می گردد. زمانی که مردم تبریز در قرن نهم کرامت^۱ وی را دیدند و از مقام معنوی اش آگاهی یافتند، برای تبرک به سویش هجوم آوردند. وی در مقابل احساسات مردم که با القاب و عناوین فوق العاده او را خطاب می کردند، به آرامی و با خونسردی می گوید: «خیر، من نه امام زمانم، نه حضرت خضر و نه ولی خدا و نه از اوتاد و ابدال، من همان حمالی هستم که پنجاه سال است در این بازار بارهای شما را جابجا می کنم. من کار خارق العاده ای نکردم، بلکه یک عمر هرچه خدا فرموده بود، من اطاعت کردم؛ یک بار هم من از خدا خواستم، او اجابت کرد. همین». و بعد هم از خداوند متعال سفر به آخرت را خواست تا همچنان گمنام بماند (پاکنیا، ۱۳۹۶ش، ج ۱، ص ۳۲). امام صادق علیه السلام فرمود: «طُوبَى لِعَبْدٍ نُؤْمَةٍ عَرَفَ النَّاسَ فَصَاحِبُهُمْ بِيَدْنِهِ وَ لَمْ يَصَاحِبُهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ بِقَلْبِهِ فَعَرَفُوهُ فِي الظَّاهِرِ وَ عَرَفَهُمْ فِي البَّاطِنِ: خوشا به حال بنده گمنامی که مردم به او چندان توجهی ندارند، مردم را به خوبی شناخته، ظاهراً با آنها مصاحبت می کند؛ اما در قلب با رفتار و کردار آنان همراهی ندارد، دیگران با ظاهر او آشنایی دارند و او باطن آنها را می شناسد» (صدوق، ۱۳۶۱ش، ص ۳۸۱).

کس نمی داند در این بحر عمیق
سنگ ریزه قدر دارد یا عقیق
(عطار، ۱۴۰۲ش، بیت ۱۵۶)

عالمان و عابدان بی ایمان

امام رضا علیه السلام درباره سواد و آگاهی های دینی بلعم باعورا فرمود: «بلعم باعورا از دانشمندی بود که تحت نفوذ فرعون قرار داشت؛ او بر اسم اعظم آگاهی یافته و از افراد مستجاب الدعوه بود» (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۴۸)؛ اما او با اینکه آموزش خوبی را از سر گذرانده بود، اما از تربیت

ایمان محور محروم بود، به سوی فرعون مایل شد و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد (اعراف: ۱۷۵). بلعم باعورا مصداق فضیلت دانان فضیلت شکن است که سعدی درباره آنان می گوید: «دو کس رنج بیهوده بُردند و سعی بی فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و عمل نکرد.

علم چندان که بیشتر خوانی
چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود، نه دانشمند
چارپایی بر او کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر
که بر او هیزم است یا دفتر
(سعدی، ۱۳۸۴ ش، باب ۸، ح ۳).

نمونه‌ای دیگر از افراد ظاهرالصلاح و تربیت نیافته، شیوخ نهروان بودند که عابد، زاهد، حافظ قرآن و عالم به معارف الهی بودند؛^۳ اینان نیز با اینکه آموزش خوب دیده بودند، چون تربیت ایمان محور نداشتند، تابع هوای نفس شدند و با گرفتار شدن در گرداب فتنه، عاقبت به شر گردیدند.

اگر عالم و حافظ قرآن بر اساس ایمان حقیقی حرکت نکنند، به مراتب خطرش از غیرعالم بیشتر است. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: «زَلَّةُ الْعَالِمِ تُفْسِدُ الْعَوَالِمَ: لغزش عالم همه عالم‌ها را فاسد می‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۹۱).

بنابراین شخصی که آموزش و یادگیری او در معارف الهی و فضایل اخلاقی خیلی خوب است، اما نفس تربیت شده‌ای ندارد، خطرش بسیار بیشتر از کسانی است که هر دوی آموزش و تربیت را ندارند. سنائی غزنوی سروده است:

چو علم آموختی از حرص آن گه ترس کاندر شب
چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا
(سنائی، ۱۳۸۱ ش، قصیده ۷).

درواقع تربیت ایمان محور در پی امتیاز و نمره نیست، بلکه با رشد فطری و شکوفایی عقلانی، افزون بر ایجاد معرفت در قلب انسان، فکر و اندیشه و شخصیت فرد را تربیت می‌کند و تعالی می‌بخشد؛ از این رو از برده‌ای عجمی شخصیتی چون سلمان فارسی یا از غلامی حبشی، فردی چون بلال و از شخص بدوی انسان کامل می‌سازد؛ البته این مسئله برای کسانی است که آمادگی تربیت را داشته باشند؛ چراکه تربیت قرآنی «هدی للمتقین» است و تا تقوا در وجود انسان

نباشد، هرگز بهره‌ای نمی‌برد؛ یعنی مرحله تسلیم در مقابل حق و پذیرش آنچه هماهنگ با عقل و فطرت است.

شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی؟ ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس
باران که در لطافتِ طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خَس
(سعدی، ۱۳۸۴ ش، باب ۱، حکایت ۴).

باران به جا می‌بارد و سیراب می‌کند؛ اما اگر کسی ظرفش را وارونه گذاشته باشد، قطره‌ای در او جمع نمی‌شود؛ اگرچه هزاران مرتبه باران بیارد. یا آفتاب همه جا می‌تابد، اما اگر کسی پرده پنجره اتاقتش را کشیده باشد، به آنجا نمی‌تابد. درحقیقت مشکل از گیرنده و قابل است که ظرفیت تربیت ایمان‌محور را در خودش بسته است.
در ادامه به نکات مهمی درباره تربیت و ایمان می‌پردازیم.

۱. جایگاه تربیتی ایمان

خداوند متعال درباره نقش تربیتی ایمان یعنی هدایت می‌فرماید: «... وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» و هر که به خدا ایمان آورد، خدا دلش را [به مقام عالی رضا و تسلیم] هدایت می‌کند و خدا به همه امور عالم داناست» (تغابن: ۱۱) و در آیه دیگر همین سوره که درباره نقش ایمان در توفیق عمل صالح است، می‌فرماید: «... وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ: ... هر کسی به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته انجام دهد، خدا گناهانش را از او محو می‌کند و او را به بهشت‌هایی درمی‌آورد که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؛ در آنها جاودانه و همیشگی اند. این است کامیابی بزرگ» (تغابن: ۹).

بلی، ایمان به ذات اقدس الهی موجب هدایت قلب انسان می‌شود و بر اثر تربیت شخص، عمل صالح در زندگی‌اش اتفاق می‌افتد؛ هدف تربیت انسان‌ها هم دقیقاً همین است که چنان تربیت شود اعمال صالح انجام دهد؛ چراکه عمل صالح سبب پوشش و محو گناهان می‌شود و او را به بهشت جاودانه و رضوان الهی وارد می‌کند و این همان مفهوم تربیت نفس با ایمان به خدای یگانه است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَقْبُولٌ وَ عَمَلٌ مَعْمُولٌ وَ عِرْفَانٌ بِالْمَعْقُولِ: ایمان

عبارت است از گفتاری پذیرفته [شهادت با زبان]، کرداری انجام شده [عمل با اندام] و معرفت عاقلانه» (حرانی، [بی تا]، ص ۲۲۳).

با ایمان به غیب، ابعاد شناختی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی فرد تغییر می‌کند و نگرش او در محدوده محاسبات فیزیکی، کمی و سودجویانه نمی‌گنجد، بلکه این جهت‌گیری و جهان‌بینی، انگیزه‌ای برای شکوفایی استعدادها و درونی او می‌گردد و گسترش وجودی او را در امتداد کمال مطلق محقق می‌گرداند. احساس حضور در محضر وجودی مقدس با علم بی‌کران و قدرت بی‌پایان، عامل مهمی در تربیت و کنترل اخلاقی انسان خواهد بود. بنابراین پرورش ایمان در سراسر وجود انسان با اهرم‌های بسیاری که در اختیار دارد، تربیت اخلاقی را تسهیل می‌کند، بلکه خود آفریننده مکارم اخلاق در وجود انسان است. سنایی غزنوی می‌گوید:

عروس حضرت قرآن نقاب آن‌گه براندازد

که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا

عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز نقشی

که از خورشید جز گرمی نیابد چشم نابینا (سنایی، ۱۳۸۱ ش، قصیده ۷).

۲. ایمان توحیدمحور

منظور ما در فرهنگ اسلامی از ایمان، همان باورهای توحیدمحور است که حالتی قلبی و فرآیندی روانی است و جهت‌گیری آن در افکار، احساسات و اعمال هر فردی آشکار می‌شود. هدف ما در این نوشتار، تبیین ایمان توحیدمحور به اصول دین اسلامی و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است.

ایمان به معنای تصدیق قلبی است که مرحله‌ای بالاتر از اسلام است؛ به همین دلیل مؤمن درجه‌ای بالاتر از مسلمان دارد. درحقیقت اسلام تنها شهادتین زبانی و ظواهر مسلمانی است؛ ولی ایمان عبارت است از معرفت راسخ در قلب انسان که درجات و مراتبی نیز دارد.

در قرآن می‌خوانیم: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمْنَا قُلْ لَمْ تُوْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْأَيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ». باده‌نشینان گفتند: [ایمان آوردیم]. بگو ایمان نیاورده‌اید؛ ولی بگوئید اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است. و اگر خدا و پیامبر او را فرمان برید، از [ارزش] کرده‌هایتان

چیزی کم نمی‌کند. همانا خدا آمرزنده مهربان است» (حجرات: ۱۴).

بر اساس این آیه شریفه، اسلام با ایمان متفاوت است و اسلام عبارت است از اقرار ظاهری بدون باور قلبی، درحالی که ایمان عبارت است از باور قلبی همراه با همه لوازم آن. علامه طباطبایی در تفسیر کلمه غیب می‌فرماید: «کلمه غیب برخلاف شهادت، عبارت است از چیزی که در تحت حس و درک آدمی قرار ندارد و آن عبارت است از خدای سبحان و آیات کبرای او که همه از حواس ما غایب‌اند و یکی از آنها وحی است که در جملات "الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ... وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ" (بقره: ۳-۴) به آن اشاره فرموده. پس مراد از ایمان به غیب در کنار ایمان به وحی و ایمان به آخرت، عبارت است از ایمان به خدای تعالی؛ و در نتیجه در این دو آیه به ایمان به همه اصول سه‌گانه دین اشاره شده است» (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۱، ص ۴۵).

تمام چیزهایی را که انسان باید به آنها ایمان داشته باشد، قرآن با کلمه «غیب» بیان کرده است؛ ایمان به اینکه حقایق و واقعیت‌هایی وجود دارد که از حدود حواس ما بیرون است...؛ یعنی نباید منکر غیب و حقایق نهانی بود (مطهری، ۱۳۸۴ش، ج ۲۳، ص ۶۴۳). واژه «غیب» یک کلمه است به جای چند کلمه: ایمان به خدا، ایمان به صفات پروردگار، ایمان به دستگیری‌های نهانی و غیبی در یک شرایط معین. ایمان به غیب یعنی ایمان به خدای متعال، ایمان به انبیا و گفتارهای آنان؛ همچنین یعنی ایمان به معاد و روز قیامت و ایمان به امامت امامان معصوم علیهم‌السلام و ایمان به اینکه حضرت امام زمان علیه‌السلام زنده و حی هستند.

۳. مراتب و درجات ایمان

ایمان درجات مختلفی دارد و هر کسی با توجه به شایستگی خود درجه‌ای از ایمان را داراست و از ایمان خود در تربیت توحیدی بهره‌مند است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «ایمان ده درجه دارد؛ مانند نردبانی که ده پله دارد و پله پله از آن بالا می‌روند. ... سلمان در درجه دهم و ابوذر در درجه نهم و مقداد در درجه هشتم بودند» (صدوق، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ص ۴۴۸).

البته باید توجه داشت که تعیین ده درجه برای ایمان در این روایت به مفهوم انحصار در ده مرتبه نیست، بلکه مراد بیان مراتب و درجات ایمان است؛ بر همین اساس در روایات دیگر درجات کمتر یا بیشتری نیز برای ایمان برشمرده‌اند. میان جامعه مؤمنان هم این مراتب وجود

دارد؛ برای مثال عده‌ای در موضوعات مالی ایمان محور هستند، برخی جانی و برخی هم تمام ابعاد زندگی را در پرتو ایمان به خدا قرار می‌دهند.

گفتنی است درجات ایمان قابل نقصان و کاهش است. خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ: مؤمنان همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود، دل‌هاشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند» (انفال: ۲).

مؤسس حوزه در بوته‌آزمون

آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری نقل می‌کند: «روزی پای منبر حاج شیخ جعفر شوشتری بودم؛ ناگهان گفت: «می‌خواهم شما را امتحان کنم و بیازمایم که اهل ایمان‌اید یا خیر؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا». اکنون آیاتی از قرآن را بر شما تلاوت می‌کنم تا با مؤثر بودن یا مؤثر نبودن آن، معلوم گردد که اهل ایمان‌اید یا خیر؟ تا این جمله را فرمود، من سخت ترسیدم و به فکر فرورفتم که اگر آیاتی که می‌خواند در من اثری و انعکاسی نداشت، چه خاکی بر سر کنم؟ خود را جمع کردم و آماده نشستم تا به آیات گوش دهم. آن‌گاه شروع کرد به قرائت آیاتی از قرآن کریم و الحمد لله احساس کردم که آن آیات شریفه در افزایش ایمان من اثر داشت» (کریمی جهرمی، ۱۳۶۰ ش، ص ۹).

۴. اقسام تربیت ایمان محور

همان‌طوری که بیان شد شیوه تربیتی در دین مبین اسلام، افزون بر آموزش معارف دینی، با نفوذ دادن ایمان در دل و جان مردم شکل می‌گیرد تا با پیمودن راه صحیح به کمال مطلوب برسند. قرآن درباره تربیت ایمان محور در کنار آموزش می‌فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ: خداوند بر مؤمنان منت نهاد [= نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را تربیت و تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (آل‌عمران: ۱۶۴).

تربیت ایمان محور بر سه شاخه است: تربیت مستقیم، تربیت غیر مستقیم و روش ترکیبی.

۴-۱. تربیت مستقیم

خدای متعال در تربیت مستقیم با آموزش‌هایی در متری شوق به تربیت ایجاد می‌کند؛ همچنین با گوشزد کردن اهمیت، ضرورت و فواید تربیت، عوامل و موانع رشد را به او می‌گوید و فضایل اخلاقی را برای او بیان می‌کند و در ضمن شیوه‌های متعدد وعظ، نصیحت، تشویق و تنبیه را به کار می‌گیرد؛ برای مثال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ: ای کسانی که [به زبان] ایمان آورده‌اید، [واقعاً و با تمام وجود] به خدا و رسول او و کتابی که به رسول خود فرستاده، ایمان آورید» (نساء: ۱۳۶) یا می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ، ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ: هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه [خواهی دید] همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است» (فصلت: ۳۴). قرآن در این شیوه، گام‌ها و راه‌های رسیدن به رشد و فضایل و شیوه‌ی مقابله با موانع را بیان می‌کند که همان شیوه‌ی ایمان‌محور تربیتی و مستقیم است.

۴-۲. تربیت غیرمستقیم

گاهی هم قرآن با تربیت ایمان‌محور غیرمستقیم عمل می‌کند؛ یعنی متری را در مسیر مشاهده، الگوبرداری و تأثیرپذیری در عرصه‌های گوناگون حیات و فراز و فرودهای زندگی قرار می‌دهد؛ برای مثال متری شیوه‌ی مواجهه‌ی مربی با معاشرت‌های خوب و بد، ناهنجاری‌ها، سختی‌ها، گرفتاری‌ها و شیرینی‌ها را می‌بیند و تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ از این رو بدون اینکه خودش بدانند، تربیت می‌شود و این‌گونه تربیت غیرمستقیم در عمق جان متری نفوذ می‌کند.

چند مثال

الف) در قصه حضرت یوسف عليه السلام، موضوعات متعدد اخلاقی با تربیت ایمان‌محور به گونه‌ای غیرمستقیم در جان متری می‌نشیند. بایدهای اخلاق اجتماعی مانند رازداری، ادب، احسان، تعهد و تخصص، عدالت و عفو و گذشت و نیز نبایدهای اخلاق اجتماعی مانند حيله‌گری، حسد، قتل، کذب، خیانت، تهمت و سرقت در ماجرای یوسف عليه السلام به طور نامحسوس و غیرمستقیم در رفتار متری اثر می‌گذارد. همچنین دورشدن از فضاهای مسموم و مکان‌های گناه‌آلود را متری از این آیه شریفه می‌آموزد: «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا

تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ: [یوسف] گفت: پروردگارا، زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می‌خوانند. و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود» (یوسف: ۳۳).

وقتی یوسف در معرض گناه قرار گرفت، در مناجات خود گفت: «خدایا زندان برای من بهتر از این است که آزاد باشم و گناه بکنم»؛ یعنی حاضرم بروم زندان تا گناه نکنم. نقل این فراز به طور غیرمستقیم هجرت از فضای گناه را به جوانان ما می‌آموزد.

امروزه که جوانی در شرکت، تجارتخانه، فروشگاه، اداره یا ... کار می‌کند که در آن گناه اتفاق می‌افتد، خواهی‌نخواهی او هم در چنین ورطه‌ای گرفتار خواهد شد؛ این آیه غیرمستقیم می‌آموزد که باید محل کارش را تغییر دهد؛ همچنان‌که وقتی در مکان‌های عمومی، جلسات و وسایل نقلیه عمومی اگر بداند بغل دستی‌اش رفتار تحمل‌ناپذیری دارد، در صورت امکان جای خود را عوض می‌کند؛ این همان معنای هجرت است که از محل گناه به فضای امن‌تری هجرت می‌کند.

ب) تربیت غیرمستقیم مرد شامی که به خاندان رسالت بدین بود و امام حسن علیه السلام را به باد ناسزا می‌گیرد؛ ولی با دیدن رفتار زیبای امام حسن علیه السلام متحول و اشک‌هایش جاری شد.

داستان یک جوان در پمپ‌بنزین

ج) جوانی برایم تعریف می‌کرد زمانی که پرداخت پول بنزین کارتی نبود و پول نقد پرداخت می‌شد، در یک پمپ بنزین کار می‌کردم که متعلق به عمویم بود. آن زمان ایشان سفارش می‌کرد که اگر مشتری پول درشت داد، بقیه را به بهانه (خرد نداریم) ندهید. من احساس کردم که برای دنیای دیگران، ایمان خودم در معرض خطر قرار می‌گیرد؛ برای همین قربة الی الله از خیر آن شغل گذشتم و الحمدلله خداوند کار حلال مناسبی را برایم فراهم نمود (خاطرات تربیتی مؤلف، خطی).

صائب تبریزی می‌گوید:

بی روزی حلال دعا نیست مستجاب
از لقمه حرام شکم را نگاه دار
(صائب تبریزی، ۱۳۷۴ش، غزل ۴۷۰۹).

این همان هجرت واجب است؛ از منطقه گناه‌خیز به نقطه‌ای امن و فضایی پاک و سالم. خداوند

متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا: به‌یقین کسانی که [با ترک هجرت از دیار کفر و ماندن زیر سلطه کافران و مشرکان] بر خویش ستم کردند، [هنگامی که] فرشتگان آنان را قبض روح می‌کنند، به آنان می‌گویند [از نظر دین‌داری و زندگی] در چه حالی بودید؟ می‌گویند: ما در زمین، مستضعف بودیم. فرشتگان می‌گویند: آیا زمین خدا وسیع و پهناور نبود تا در آن [از محیط شرک به دیار ایمان] مهاجرت کنید؟! پس جایگاهشان دوزخ است و آن بدبازگشت‌گاهی است» (نساء: ۹۷).

۳-۴. روش ترکیبی

سومین شیوه تربیت ایمان‌محور، مرکب از هر دو روش قبلی است. خدای متعال این شیوه را در تربیت به مخاطبان خود تعلیم می‌دهد. نمونه آشکار روش ترکیبی در شیوه تربیت حضرت موسی از حضرت خضر است که در قرآن بیان شده است. خداوند متعال می‌خواست موسی عَلَيْهِ السَّلَام را مأمور نماید تا در محضر حضرت خضر^۴ تربیت شود: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِبْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا: پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که او را از نزد خود رحمتی داده و از پیشگاه خود دانشی ویژه به او آموخته بودیم» (کهف: ۶۵). موسی عَلَيْهِ السَّلَام به او گفت: «هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا: آیا از تو پیروی کنم تا از آن رشدی که به تو آموخته‌اند، به من بیاموزی؟» (کهف: ۶۶).

موسی عَلَيْهِ السَّلَام طالب رشد تربیتی است و آموزش رسمی نبود که برخی مفاهیم در مغز و فکرش قرار گیرد و بعد هم امتحان بدهد و بگویند یاد گرفت؛ نه، قرار بود تربیت شود. ریشه این دستور خداوند هم چنان‌که در روایات آمده است، این بود که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام فکر می‌کرد عالم‌ترین انسان در روی زمین است؛ از این رو خداوند برای تربیت ایشان فرمود به دنبال حضرت خضر عَلَيْهِ السَّلَام برود^۵ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۰۷).

در این ماجرا هم تربیت مستقیم است که مربی و متربی مشخص هستند و هم قرار است حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با مشاهده رفتارهای جناب خضر در متن زندگی و غیر مستقیم تربیت شود.

۵. رنج‌ها عامل تربیت

بسیاری اوقات تربیت ایمان‌محور در دل رنج‌ها و ناملایمات شکل می‌گیرد. پیامبران الهی با سختی و یتیمی و با انواع رنج‌ها تربیت می‌شوند (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۲۵۲)؛ همچنین بزرگان زیادی را می‌شناسیم که سختی‌های فراوانی را پشت سر گذرانده‌اند و به مقامات رفیعی رسیده‌اند. قرآن درباره آثار تربیتی و غیرمستقیم ناملایمات و رنج‌ها در زندگی انسان می‌فرماید: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا: بی‌تردید با دشواری آسانی است. [آری] به‌یقین با دشواری آسانی است» (انشراح: ۵-۶)؛ یعنی در این عالم هستی در کنار نیش، نوش است و در کنار خار، گل تا تربیت و رشد و کمال شکل بگیرد. سعدی می‌گوید:

احتمال نیش کردن واجب است از بهر نوش
حمل کوه بیستون با یاد شیرین بار نیست
(سعدی، ۱۳۸۴ش، ش ۱۱۷).

حافظ نیز درباره تربیت با رنج‌ها می‌گوید:

حافظ از بادِ خزان در چمنِ دَهرِ مَرَنج
فکرِ معقول بفرما، گُلِ بی‌خار کجاست؟
(حافظ، ۱۳۷۴ش، غزل ۱۹).

قرآن کریم نیز یکی از فواید سختی‌ها و شداید را همین می‌داند: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ: هیچ پیامبری را در شهری نفرستادیم مگر آنکه اهلش را [پس از تکذیب آن پیامبر] به تهیدستی و سختی و رنج و بیماری دچار کردیم، باشد که [به پیشگاه ما] فروتنی و زاری کنند» (اعراف: ۹۴).

انسان مؤمن در مواجهه با ناملایمات و کنترل آنها، از استعدادهای خویش بهره می‌گیرد؛ در نتیجه رشد و تعالی می‌یابد و تربیت می‌شود. خداوند می‌فرماید: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ: چه‌بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است. یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (بقره: ۲۱۶). چند نمونه عینی درباره تحمل رنج‌ها برای تربیت را به نظاره می‌نشینیم:

الف) ماجرای تربیت سیدهاشم حداد

یکی از عوامل تربیتی و رشد سیدهاشم حداد،^۶ مادرزن بد اخلاق و بدزبان بود. مادرزن ایشان

نه تنها او را دوست نداشت، بلکه با انواع و اقسام اذیت‌ها و آزارهای قولی و فعلی، آنچه از دستش می‌آمد، دریغ نمی‌کرد و از ناراحتی سیدهاشم لذت می‌برد. بیشترین ناراحتی این زن مالدار و خودپسند و فخور، فقر سیدهاشم بود که به نظر وی بسیار زشت می‌نمود و او به جای اینکه مساعدتی کند، می‌کوشید گرفتاری دامادش افزایش یابد.

سیدهاشم در این باره می‌گوید: چند مرتبه خدمت استادم آقا سیدعلی قاضی طباطبایی عرض کردم اذیت‌های مادرزنم به حد نهایت رسیده است و من دیگر طاقت صبر و شکیبایی آن را ندارم و از شما می‌خواهم که به من اجازه دهید تا زنم را طلاق بدهم. مرحوم قاضی فرمود: گذشته از این جریانات، تو زنت را دوست داری؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا زنت هم تو را دوست دارد؟ عرض کردم: آری. فرمود: ابداً راه طلاق نداری، برو صبر پیشه کن، تربیت تو به دست مادرزنت است. باید تحمل کنی و بسازی (تا رشد کنی و تربیت شوی). من هم از دستورهای آقای قاضی ابداً تخطی و تجاوز نمی‌کردم و آنچه این مادرزن بر مصایب ما می‌افزود، تحمل می‌کردم تا یک شب تابستان که پاسی از شب گذشته بود، از بیرون خسته و تشنه و گرسنه به منزل آمدم، دیدم مادرزنم کنار حوضچه نشسته و از شدت گرما پاهایش را برهنه کرده، از شیر آب حیاط بالای حوضچه آب روی پاهایش می‌ریزد و تا مرا دید که از در وارد شدم، شروع کرد به بدگفتن و فحش دادن. من دیگر داخل اتاق نرفتم، یک‌سره از پله‌ها به بام رفتم که از آنجا خودم را به پایین پرت کنم. دیدم این زن چنان صدای خود را بلند کرد که همسایه‌ها می‌شنیدند و مرتب به من فحش و ناسزا می‌گفت. من که حوصله‌ام به سر رسده بود، بدون اینکه به او پرخاش کنم و یک کلمه جواب دهم، از پله‌های بام به زیر آمدم و از در خانه بیرون رفتم و سر به بیابان نهادم. بدون هدف و مقصودی راه می‌رفتم و هیچ متوجه خودم نبودم که به کجا می‌روم. همین‌طور که راه می‌رفتم، ناگهان دیدم من دو نفر شده‌ام؛ یکی سیدهاشم که مادرزن به او فحش و ناسزا می‌گوید و یکی دیگر سیدهاشمی که بسیار عالی و مجرد و محیط است و ابداً فحش‌های او به من نرسیده است و مثل اینکه به این سیدهاشم اصلاً فحش نمی‌دهند. آن سیدهاشم سزاوار همه‌گونه فحش و ناسزاست و این سیدهاشم که خودم هستم، نه تنها سزاوار فحش نیست، بلکه هرچه هم فحش بدهد، به این نمی‌رسد. در این حال برای من کشف شد که این حال بسیار خوب و سرورآفرین فقط بر اثر تحمل آن ناسزاهاست که وی به من داده است. بنابراین اطاعت از فرمان استاد مرحوم

قاضی برای من فتح این باب کرد و من اگر اطاعت استاد نمی‌کردم، تا ابد همان سیدهاشم محزون و غمگین و ... بودم. به سرعت از آنجا به خانه برگشتم و به روی دست و پای مادرزنم افتادم و می‌بوسیدم و می‌گفتم: مبادا خیال کنی که من از گفتار تو ناراحتم؛ از این پس هر چه می‌خواهی به من بگو که آنها برای من فایده دارد (حسینی، ۱۳۸۵ ش، ج ۷، ص ۱۳۷).

ب) جوان تحول یافته

روزی به مغازه‌ای برای خرید رفتم، متوجه شدم مرد جوانی با یک دست کار می‌کند و لوازم را از قفسه با یک دست برمی‌دارد. من با تعجب نگاه می‌کردم که گفت: خدای متعال خیلی مرا دوست داشت که با یک حادثه‌ای از خواب غفلت بیدارم کرد و در مسیر خودش تربیت نمود و من خیلی شکرگزار خدای متعال هستم. او در توضیح سخنش گفت: من ۳۶ سال دارم و چندی پیش خیلی وضع مالی‌ام خوب بود، به گونه‌ای که چند ماشین و خانه داشتم؛ ولی از خدا بی‌خبر بودم و هر چه پولدارتر می‌شدم، فاصله‌ام از خدا، پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر می‌شد تا اینکه در تصادفی دستم از شانه قطع شد. پزشکان پول کلانی از من گرفتند تا دست قطع شده‌ام را وصل کنند. هشت ماه درگیر بیمارستان و پزشکان بودم و تمام دارایی‌ام را هزینه کردم؛ اما دکترها گفتند دست باید از بیخ قطع شود، وگرنه سلامتی کامل بدن در خطر است. همسرم هم تا یک سال مرا یاری و پرستاری‌ام کرد؛ ولی از فقر و مریض‌داری و بدحالی دیگر مرا تحمل نکرد و طلاقش را گرفت و رفت و من ماندم و فقر و بیماری و تنهایی. اما من به لطف خدا از خواب غفلت بیدار شدم و خداوند مرا با این آزمون سخت تربیت کرد؛ امروز هم آشناهایم کمک مادی و معنوی کرده‌اند و این مغازه را برایم راه انداخته‌اند؛ یکی از بستگان دور نیز همسری‌ام را برگزید و اکنون هم الحمدلله فرزندی تورا می‌دارم (خاطرات تربیتی مؤلف، خطی).

۶. ریشه فطری تربیت ایمان محور

از آنجاکه ایمان به خدا، نبوت و معاد ریشه در فطرت افراد دارد، یکی از بهترین روش‌هایی است که اولیای الهی در تربیت افراد از آن بهره گرفته‌اند. پیامبران غالباً از این روش بهره می‌بردند؛ یعنی ابتدا با دعوت انسان‌ها به ایمان به خدا و نبوت و معاد، با براهین قوی ایمان آنان را تقویت می‌کردند، آن‌گاه از طریق ایمان آنها را به انجام کارهای نیک و تخلق به مکارم اخلاق و اجتناب از کارهای زشت و رذایل اخلاق دعوت می‌کردند. چنین شیوه‌ای از نهاد انسان مایه می‌گیرد و

مقرون به توفیق است؛ زیرا خداشناسی و خداجویی و توجه به علة‌العلل جهان هستی در فطرت بشر نهفته است.

تربیت فضیل عیاض با یک آیه قرآن، نمونه خوبی است بر فطری بودن تربیت ایمان‌محور که این‌گونه اعتقاد قلبی مسیر شخص را تغییر می‌دهد و دوباره به فطرت خود باز می‌گردد، البته اگر موانع را برطرف کنیم. این بیداری در فطرت فضیل ریشه داشت؛ همان‌گونه که کلام الهی می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا: پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن؛ این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است» (روم: ۳۰).

شبی بر شد به دزدی بر در بام	شنیدستم فضیل نیک‌فرجام
بـــزد راه دل او راز قـــرآن	شنید از خانه‌ای آواز قـــرآن
بدین خوش‌نغمه از قرآن نوایی	دل شب داشت مرد پارسایی
"الم یأْن" همی زد در ترانه	ز شـــورانگیز آه عاشـــقانه
دل آگه شو به یاد آور خدا را	که پویی تا به کی راه خطا را؟
پشیمان شد و راه عشق بگزید	فضیل آن ناله جان‌سوز بشنید

(مجله بشارت، ش ۷، ص ۵۲).

بشر حافی و امام هفتم علیه السلام

بشر حافی شخصیتی بود که ایمان کم‌رمقی در وجودش ریشه داشت؛ ولی امام هفتم علیه السلام آن را تقویت و شکوفا کرد. بشر ابتدا به دلیل برخورداری از موقعیت درباری و حکومتی، زندگی‌ای اشرافی همانند عباسیان برای خود پدید آورد و از این راه به بطالت، هرزگی و خوش‌گذرانی مبتلا شد؛ اما بعد بر اثر اتفاقی خوش، نور ایمان در وجودش پرنور شد.

علامه حلی می‌نویسد: روزی امام کاظم علیه السلام از کنار خانه بشر می‌گذشت، درحالی‌که صدای ساز و آواز و لهو و لعب از خانه او بلند بود. امام از کنیزی که از منزل بشر بیرون آمد، پرسید: «صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟» کنیز در پاسخ گفت: «البته او آزاد است». امام فرمود: «راست گفتی؛ اگر بنده بود، از مولای خود می‌ترسید». کنیز برگشت و بشر را از گفته امام آگاه کرد (بدون آنکه امام را شناخته باشد). بشر با آگاهی از این گفتگو، پابره‌نه از خانه بیرون آمد و به

دنبال امام دوید؛ در نتیجه تلنگر حضرت کاظم علیه السلام و گفتگوی حضرت که به تقویت ایمان بشر انجامید، او به مسیر درست تربیت اسلامی بازگشت، از عملش شرمنده شد و توبه کرد و گذشته را جبران نمود.^۷ از آنجاکه او با پای برهنه به فطرت خود برگشته بود، به «بشر حافی (برهنه‌پا)» معروف شد (علامه حلی، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۹).

۷. تربیت ایمان محور در میزان

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در توضیح شیوه‌های اخلاقی و تربیتی، سه مسلک را طرح می‌کند و می‌نویسد:

مسلک اول: تربیت از طریق غایات صالح دنیوی است که همان مسلک عقلی فلاسفه یونان است؛ مسلک دوم: تربیت از طریق غایات اخروی است، مانند حور و قصور، بهشت و دوزخ و ...؛ مسلک سوم: مخصوص قرآن کریم است که به نوعی با پرورش ایمان و استفاده از معارف الهی، ریشه‌رذایل اخلاقی را از بین می‌برد و ... بنابراین هر عملی که انسان انجام می‌دهد، هدف و غایتش یا به دست آوردن عزتی در آن مطلوب است یا قدرتی است که از آن می‌ترسد و حذر می‌کند. اما خداوند سبحان می‌فرماید: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (یونس: ۶۵) و می‌فرماید: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (بقره: ۱۶۵). اگر این معرفت به خدای متعال محقق شود و ایمان به عزت و قدرت الهی در عمق وجود شخص ریشه دواند، زمینه‌ای برای رذایل اخلاقی مانند ریا و سُمعه، ترس از غیر خدا، امید به غیر خداوند و ... باقی نمی‌ماند. ایمان به وحدانیت خداوند، جهان‌بینی توحیدی انسان را تنظیم می‌کند و انسجام می‌بخشد و بهترین روش تربیتی است که قرآن به ما می‌آموزد.

در این روش تربیتی ایمان محور، کسی اراده نمی‌کند و طلب نمی‌نماید، مگر وجه حق باقی را؛ حقی که بعد از فنا هر چیز باقی است. چنین کسی اعراض نمی‌کند مگر از باطل و فرار نمی‌کند جز از باطل؛ باطلی که عبارت است از غیر خدا، چون آنچه غیر خداست، فانی و باطل است. این طریقه تربیت قرآنی بر اساس توحید خالص و کامل بنا شده است؛ توحیدی که تنها در اسلام دیده می‌شود و خاص اسلام است. ... اسلام اساس تربیت خود را بر این پایه نهاده که خدا یکی است و شریکی ندارد؛ این مفهوم؛ زیربنای دعوت اسلام است که بنده خالص بار می‌آورد و عبودیت محض را نتیجه می‌دهد. ... اسلام با این شیوه جمع بسیار و افرادی بی‌شمار

از بندگانی صالح و علمایی ربانی و اولیایی مقرب از مرد و زن تحویل جامعه بشری داد. پس بنای اسلام تربیت بر محبت عبودی و ترجیح دادن جانب خدا بر جانب خلق و بنده است؛ یعنی هر جا که بنده در سر دوراهی قرار گرفت که یکی به رضای خدا و دیگری به رضای خودش می‌انجامد، رضای خود را فدای رضای خدا کند، از خشم خود برای خشم خدا چشم پوشد، از حق خود برای حق خدا صرف نظر کند^۱ (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۱، ص ۳۵۴).

۸. تأثیر ایمان در تربیت عملی

ایمان توحیدی یک مسلمان تمام جهات تربیت او را دربر می‌گیرد؛ برخلاف سایر روش‌های تربیتی که این‌گونه جامع نیستند؛ برای مثال در آیه ۱۱۸ سوره «انعام» می‌فرماید: «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ: اگر ایمان دارید، گوشت حلال بخورید» و در آیه ۳ سوره «مائده» می‌فرماید: «اگر ایمان دارید، میته نخورید که بر شما حرام است».

یعنی ایمان تنها به ادعا و گفتار و عقیده نیست، بلکه در لابلای عمل نیز باید آشکار گردد. کسی که به خدای یکتا ایمان دارد، هرگز لب به حرام نمی‌زند.

ایمان حقیقی مؤمن فقط ادعا نیست، بلکه در عمل از گناهان کبیره باز می‌دارد و به سوی واجبات می‌کشانند.

مرا غرض ز نماز آن بود که پنهانی
حدیث درد فراق تو با تو بگذارم
وگرنه این چه نمازی بود که من با تو
نشسته روی به محراب و دل به بازارم؟
(مولوی، ۱۳۷۲ش).

از دیدگاه اسلام میان ایمان و عمل، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و عمل نمود ظاهری ایمان است که اگر نباشد، معلوم می‌شود ایمان در قلب، ریشه ندوانیده است؛ از این رو در آیات بسیاری ایمان و عمل صالح با هم ذکر شده‌اند. البته هر عملی با هر نیتی بر ایمان دلالت ندارد، بلکه تنها عملی ارزشمند است که از سر ایمان و بندگی خدا نشأت بگیرد؛ بنابراین عملی که از سر نفع شخصی یا عادت یا ریا انجام شود، مورد تأیید اسلام نیست (سبحانی، ۱۳۹۱ش، ص ۴۹).

ایمان کارمند تربیت یافته

شخص ثروتمندی می‌گفت پرونده‌ای داشتم در یکی از دادگاه‌ها که سال‌ها طول کشید و من

رشوه می‌دادم و تلاش می‌کردم کارم را پیش ببرم تا اینکه پرونده به دست کارمند جوانی افتاد و من مقداری پول در پاکت گذاشتم و به او تعارف نمودم، او گفت این چیست؟ گفتم: بالاخره حقوق شما کارمندان کم است و ما هم وظیفه داریم که به هر عنوانی و به نوعی به شما مساعدت کنیم. او جوابی داد که هم تحقیر شدم و هم از خودم بدم آمد و تا آخر عمرم فراموش نمی‌کنم. آن جوان با ایمان گفت: ما هرگز این پول‌ها را سر سفره‌مان نمی‌بریم و به فرزندانمان نمی‌خورانیم؛ اگر حقوق من کم باشد، از راه نامشروع جبران نمی‌کنم، بلکه در پی شغل بهتری از راه حلال می‌روم (خاطرات تربیتی مؤلف، خطی).

فرد مسلمان با تربیت ایمان محور در تمام عرصه‌ها پاک زندگی می‌کند. تغذیه حلال و التزام به احکام، شرط ایمان است. تمام اعمال و رفتار مؤمن، جهت خدایی دارد و معیار ایمان او به خدای متعال و فرامین اوست و بس. اگر فرد مسلمان بنیه معنوی خود را تقویت نکند، نخواهد توانست مسئولیت سنگین را به سر منزل مقصود برساند.

متولیان و کارگزاران حکومت اسلامی هم باید بدانند که فردای قیامت در حضور خدای متعال هستند؛ بنابراین باید بدانند تصمیمی که می‌گیرند، امضایی که می‌کنند یا نمی‌کنند، کاری که انجام می‌دهند یا نمی‌دهند و... همه در مقابل چشم حضرت حق است؛ همان‌گونه که در دعای کمیل آمده است: «وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ: ای خدای من، تو خود بر آنچه از نظر فرشتگان پنهان مانده، مراقب و شاهد بوده‌ای» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۴۹، دعای کمیل).

اگر مسئولان ما همانند رئیس جمهور شهید آیت‌الله رئیسی و فرمانده شهید حاج قاسم سلیمانی در واقع هم به خدا و پیامبر ﷺ و معاد ایمان راسخ داشته باشند، ذره‌ای در رعایت حق الله و حق الناس کوتاه نمی‌آیند.

دو خاطره آموزنده تربیتی

الف) خاطره‌ای از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی نقل شده است که نکات زیادی از سیره و ارزش‌های اخلاقی سردار دل‌ها از جمله اهمیت به نماز اول وقت، سرکشی به خانواده شهیدان، حق الناس و... را روشن می‌کند. یکی از دوستان ایشان می‌گوید: «روزی عزاداری تمام شده بود و نزدیک اذان ظهر بود. می‌خواستیم از روستای قنات ملک به سمت کرمان حرکت کنیم. حاجی

قرار بود با پرواز ساعت ۱۵:۴۰ به تهران و شب هم به سوریه برود. به مادر شهید علی شفیعی هم قول داده بود قبل از پرواز به دیدنش می‌رود. وقت تنگ بود، گفت: برویم نماز را در مسیر می‌خوانیم. خواستیم حرکت کنیم، یک خانواده رسیدند و می‌خواستند مشکل‌شان را با حاجی مطرح کنند. علی‌رغم تأکید ما برای تنگی وقت، نشست پای صحبت این خانواده و به مشکل‌شان رسیدگی کرد. به کرمان که رسیدیم، گفتم: حاجی اگر بخواهید به دیدن مادر شهید بروید، از پرواز جا می‌مانید، تلفن بزنید و احوالش را بپرسید. گفت: نه، قول داده‌ام.

رفتیم و حاجی خودش به آشپزخانه رفت، چایی دم کرد، میوه آورد و نشست کنار مادر شهید تا از او پذیرایی و دلجویی کند. گفتم: حاجی، به پرواز نمی‌رسید، اجازه بده زنگ بزنم و بگویم پرواز را ربع ساعت معطل کنند.

گفت: به نظرت این پرواز چند مسافر دارد؟ گفتم: ۲۰۰ - ۳۰۰ نفر. گفت: تا آخر شب این هواپیما چند پرواز دیگر انجام می‌دهد؟ گفتم: سه‌چهار پرواز. گفت: یعنی تو می‌خواهی من مدیون حداقل هزار نفر شوم؟ آن روز حاجی از پرواز جا ماند، ولی مدیون کسی نشد (خبرگزاری ایسنا).^۹

ب) ایمان شمسایی از همراهان شهید آیت‌الله رئیسی در آستان قدس رضوی می‌گوید: «شهید رئیسی که عمر خود را تا لحظه شهادت صرف خدمت به مردم کرد، هیچ‌گاه به دنبال تعریف و تمجید نبود و حساسیت خاصی به رعایت حق‌الناس داشت و به آن عمل می‌کرد؛ ایشان سر حق و حقوق مردم به‌ویژه محرومان با کسی شوخی و تعارف نداشت. حق‌الناس خط قرمز ایشان بود» (خبرگزاری ایرنا).^{۱۰}

۹. نقش ناظران تربیتی

از مهم‌ترین عوامل در تربیت ایمان‌محور، اعتقاد عمیق به ناظران متعددی است که زندگی انسان را زیر نظر دارند و همانند دوربین‌های معنوی همه اعمال انسان را رصد می‌کنند. اگر کسی به این ناظران معنوی در زندگی‌اش ایمان داشته باشد، هرگز از مسیر زندگی پاک و مسیر صحیح خارج نخواهد شد. این ناظران و شاهدان و مراقبان عبارت‌اند از:

شاهد اول: خداوند (سوره علق)؛

شاهد دوم: رسول خدا ﷺ (احزاب: ۴۵)؛

شاهد سوم: ائمه اطهار علیهم السلام (توبه: ۱۰۵):

شاهد چهارم: فرشتگان (ق: ۱۸):

شاهد پنجم: عالم هستی (زلزال: ۴):

شاهد ششم: خود عمل (کهف: ۴۰):

شاهد هفتم: وجدان (اسراء: ۱۴):

شاهد هشتم: اعضای بدن (فصلت: ۲۰):

شاهد نهم: شهیدان (بقره: ۱۵۴):

شاهد دهم: زمان (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۲۵).

پی نوشت:

۱. درباره کرامت حمال تبریزی می گویند: یک روز که مثل همیشه در کوچه پس کوچه های شلوغ بازار مشغول حمل بار گندم هشتاد کیلویی بود، برای آنکه نفسی تازه کند، بارش را روی زمین می گذارد و کمر راست می کند. صدایی توجهش را جلب می کند؛ می بیند بچه ای روی پشت بام بلندی مشغول بازی است و مادرش در اضطراب، همان لحظه بچه به لبه بام نزدیک می شود و ناخودآگاه پایش سر می خورد و به پایین پرت می شود. مادر جیغ می کشد و مردم خیره می مانند. حمال پیر فریاد می زند: «آی الله! اوئی ساخلا: خدایا او را نگه دار!» به اذن الله کودک میان آسمان و زمین معلق می ماند، پیر مرد حمال نزدیک می شود، به آرامی او را می گیرد و به مادرش تحویل می دهد.

۲. نُومَة (به ضمّ نوم و فتح واو و میم) گمنام، ناشناخته، بی نام و نشان.

۳. بیشتر خوارج از قاریان و کسانی بودند که به ظاهر اهل قرآن و نماز بوده و رهبر آنها عبدالله بن وهب راسبی به ذوالثغفان شهرت داشت؛ یعنی کسی که آثار سجده بر پیشانی دارد.

۴. در منابع شیعه احادیث متعددی درباره شخصیت حضرت خضر، ماجرای دیدارش با حضرت موسی و نیز حضورش نزد معصومان علیهم السلام نقل شده است. مطابق روایتی نیز آن گرامی مونس امام عصر علیه السلام در زمان غیبت است.

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: خضر علیه السلام علمی داشت که برای موسی علیه السلام در الواح نوشته نشده بود. موسی علیه السلام گمان می کرد که همه چیزهایی که به آن احتیاج دارد، در الواح او نوشته شده است: «... وَ قَدْ كَانَ عِنْدَ الْعَالَمِ عِلْمٌ لَمْ يَكْتُبْ لِمُوسَى فِي الْأَلْوَاحِ...».

۶. سیدهاشم موسوی حدّاد (۱۳۱۸ - ۱۴۰۴ ق)، عارف شیعی قرن چهاردهم و از شاگردان عارف کم نظیر سیدعلی قاضی بود. او در کربلا و نجف به تحصیل علم پرداخت. از حداد نوشته ای جز چند نامه باقی نمانده و نظریات و حالاتش در کتاب روح مجرد - نوشته شاگردش سیدمحمدحسین حسینی تهرانی -

آمده است. حداد از راه نعل بندی گذران زندگی می کرد. او به اشعار فارسی شمس مغربی، حافظ و مولوی علاقه فراوان داشت. از شاگردان سلوکی سیدهاشم می توان به حضرات سیدعبدالحسین دستغیب، سیدعبدالکریم کشمیری، شهید سیدمصطفی خمینی، سیداحمد فهری زنجانی و محمدصالح کمیلی خراسانی اشاره کرد. سیدهاشم حداد در ۲۱ خرداد ۱۳۶۳ (۱۳ رمضان ۱۴۰۴ هجری قمری) به دلیل بیماری در کربلا در ۸۶ سالگی درگذشت و در وادی الصفا کربلا دفن شد.

۷. «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ»: پس کسی که بعد از ستم کردنش توبه کند و [خطاهای خود را جبران و] اصلاح نماید، به یقین خدا توبه اش را می پذیرد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است» (مانده: ۳۹).

۸. «وهو تربية الانسان وصفا وعلما باستعمال علوم ومعارف لا يبقی معها موضوع الرذائل....»

۹. خبرگزاری ایسنا؛ در:

<https://www.isna.ir/news/۹۹۰۵۱۲۰۸۲۳>

۱۰. خبرگزاری ایرنا؛ در:

<https://www.irna.ir/news/۸۵۴۸۵۲۰>

کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۲. پاک نیای تبریزی، عبدالکریم، درس هایی از امام حسین علیه السلام، قم: نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۶ ش.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. جلالی، غلامرضا، مکتب های عرفانی حوزه های علمیه شیعه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۷ ش.
۵. حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، دیوان حافظ، تهران: فخر رازی، ۱۳۷۴ ش.
۶. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، قم: جامعه مدرسین، [بی تا].
۷. حسینی، نعمت الله، مردان علم در میدان عمل، قم: نشر اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۸. سبجانی، جعفر، اندیشه اسلامی (۱)، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱ ش.
۹. سعدی، مصلح الدین، گلستان، تهران: هرمس، ۱۳۸۴ ش.

۱۰. سنایی، محدود بن آدم، دیوان اشعار، تهران: آزادمهر، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت، [بی تا].
۱۲. صائب تبریزی، میرزا محمدعلی، دیوان اشعار، تهران: نگاه، ۱۳۷۴ ش.
۱۳. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهدّج، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۱۵. عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق الطیر، تهران: سخن، ۱۴۰۲ ش.
۱۶. علامه حلی، منهاج الکرامه فی معرفه الإمامه، مشهد: مؤسسه عاشورا، ۱۳۷۹ ش.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. کریمی جهرمی، علی، نمونه‌هایی از تأثیر و نفوذ قرآن، قم: دارالقران الکریم گلپایگانی، ۱۳۶۰ ش.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۲۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۸۴ ش.
۲۲. مولوی بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد، دیوان شمس تبریزی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.